

بررسی معضلات حوزه فرهنگ و هنر و راهبردهای اصلاح آن

در گفت‌وگو با مجتبی حسینی، معاون هنری سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

لطف‌ا ایرانی‌تر بینیم

چند روز پیش برای نخستین‌بار او را دیدم. تصویر دیگری از او در ذهنم شکل گرفته بود؛ تصویری که نمی‌دانم چرا با واقعیتش تفاوت زیادی داشت. یک کت و شلوار کرم با پیراهن آبی آسمانی بر تن داشت. معلوم بود که راه و رسم استایل را می‌داند. زمانی رئیس موزه ملک بوده است. روزگاری هم معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حالا هم می‌گویند قرار است که احتمالا وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شود. هر چه هست، نامش مجتبی حسینی است. هنوز چند سالی با ۵۰ساله‌شدن فاصله دارد. جوان است. برای همین خیلی جدی در لیست وزرای پیشنهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ننشسته است. کمی در نگاهم او بالا و پایین می‌کُمت. بدون تعارف تمیز و خوش‌پوش است و شعر هم البته زیاد می‌داند. آرام سخن می‌گوید و متین. دوست دارم کمی آذیتش کنم اما حال و هوای گفتارش مسیر این مواجعه را می‌داند. از استادان هنر خوشنویسی است. هنرمندی که در واقع سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری را آموخته است و شاید در مقیاسی بزرگ‌تر تجربه‌اش را وسیع‌تر به کار بگیرد. گفت‌وگوی ما حوالی مسائل مرتبط با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌چرخد، یعنی مشکلاتی که در این حوزه وجود دارد و ساختارهایی که باید ترمیم شوند. از او می‌پرسم که برای ارتقای جایگاه هنر و فرهنگ ایرانی چه باید کرد و او می‌گوید برای اینکه هنر را از تهدید به فرصت تبدیل کنیم، باید نگاه را وسیع‌تر و ایرانی‌تر کنیم. می‌خواهم صحبت‌هایش را این‌گونه تحلیل کنم که برای ترمیم جایگاه فرهنگ و هنر و بهبود زخم‌های این حوزه باید ایرانی‌تر بینیم. آیا می‌شود که چنین منفعت ملی را پشتوانه هر اقدامی کرد که می‌خواهد فردای بهتری بسازد؟ او می‌گوید باید بشود. متن گفت‌وگو با مجتبی حسینی را در ادامه بخوانید.

✚ جناب حسینی در خدمت شما هستیم تا درباره سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور، ضرورت‌ها و نیازهای فرهنگ و هنر ایران صحبت کنیم. البته این روزها نام شما نیز به‌عنوان یکی از گزینه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مطرح شده که به آن خواهیم پرداخت اما پیش ازآن درباره ساختارهای فرهنگی و هنری صحبت کنیم. شما به‌عنوان یک هنرمند که مدیریت کلان هنری را نیز تجربه کرده‌اید، اگر بخواهید به‌عنوان منتقد به جغرافیای امروز فرهنگی کشور نگاه کنید. چه می‌گویید و چه تعریفی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان متولی این بخش ارائه می‌دهید؟

برای پاسخ به این پرسشش دو گزاره می‌تواند باب گفت‌وگو را باز کند. وقتی در عرصه مدیریت فرهنگی و هنری فعالیت می‌کنیم، می‌بینیم عملکرد دستگاه‌ها و مدیران فرهنگی بیشتر یک عملکرد اقتضائی است تا عملکردی راهبردی؛ عملکرد اقتضائی به این معناست که در مناسبت‌های مختلف برای کارهای موجود برنامه‌ای طراحی شود، نه دورنما و منظری از قوت‌ها و ضعف‌ها. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۹۷ زمانی که معاون هنری بودم، سعی کردیم یک نظام آماری ایجاد کنیم که در کنار رویدادها و اتفاقات و برنامه‌ها بتوانیم منظر قابل درکی از بخش کلان هنر و فرهنگ کشور ارائه دهیم. در آن سال معاونت هنری وزارت ارشاد مکلف بود از ۴۴۸ جشنواره و رویداد حمایت کند. توجه کنید که تنها معاونت هنری و نه بخش‌های دیگر؛ آنچه در تکلیف معاونت هنری قرار داشت، چنین رقمی را نشان می‌داد.

این تعداد جشنواره و رویداد از تعداد روزهای سال بیشتر بود و طبیعی است که اگر همه شب‌ها قدر بود، شب قدر، بی‌قدر بود. این تعداد جشنواره نمی‌تواند تأثیر مستردهای داشته باشد. کم‌البتکه می‌بینیم در کشوری مانند آلمان جشنواره‌های تئاتری به تعداد انگلستان دو دست نمی‌رسند. اما در کشور ما ۸۵ جشنواره تئاتری داشتیم که در سال ۹۸ به دلیل درگیری کرونا ناگزیر برخی از جشنواره‌ها و رویدادها محدودتر شد و تعداد جشنواره‌ها به ۳۶۸ جشنواره کاهش یافت که باز هم از تعداد روزهای سال بیشتر است. این جشنواره‌ها عمدتا اقتضائی شکل گرفته بود، یعنی به طور مثال براساس این ذهنیت که ما هنرجوایی در فلان رشته هنری داریم و اینها باید کشف استعداد و راهنمایی شوند…

✚ می‌توان گفت که در واقع برحسب برخی مناسبات سیاسی و اجتماعی شکل گرفته بودند؟

بله، دقیقا یا حتی برخی مناسبت‌های بدتر از اینها، یعنی دلیل شکل‌گیری آنها مناسبات شخصی بود. مثلا فردی مسئول اداره شهرستانی شده بود و با شناخت‌نداشتن از فرهنگ آن شهر، اقدام به برگزاری جشنواره می‌کرد و مسئولان بعدی نیز که در چنین شهرهایی مستقر می‌شدند، آن جشنواره را ادامه می‌دادند تا به تعطیلی جشنواره متهم نشوند.

✚ در واقع هزینه‌هایی که باید صرف فرهنگ و هنر و زیرساخت‌های آن شود، صرف جشنواره‌ها می‌شد؟

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عمده اعتبارات دولتی را که به‌عنوان بودجه سالانه دریافت می‌کند، تقریبا از پیش محل هزینه می‌شخص است و اگر پرداخت نشوند، یک بحران ملی به وجود می‌آید. یکی از دلایل توسعه نامتوازن همین است، پس مدیریت اقتضائی برای یک پدیده جدی، خطای استراتژیک محسوب می‌شود و ای‌سسا که ما با توجه به ظرفیت تاریخی و جغرافیایی و سرمایه انسانی‌مان باید از ابتدا به سراغ مدیریت راهبردی و استراتژیک فرهنگ و هنر می‌رفتم. از سوی دیگر تصویری که از هنر مخابره شده، تصویر نامتناسب، ناقص و مخدوشی است که نخستین ویژگی آن تأثیر منفی روی داورى ما از هنر خواهد بود. زمانی هم که داورى درستی از هنر شکل نگیرد، هنر به جای اینکه فرصت تلقی شود، تهدید تلقی خواهد شد.

✚ یعنی ا منظر سیاسی یا در منظر عمومی نیز این تأثیر قابل تحلیل است؟

حتی در منظر عمومی نیز می‌توان چنین نتیجه نامتناسبی را از هنر دید. تا به حال ندیده‌اید که برخی فرزندان خود را از خواندن هنر پرهیز می‌دهند و می‌گویند که انتهای این مسیر فقر است. این تفکر از کجای تاریخ ما سرچشمه گرفته است؟ در مطالعات تاریخی می‌بینیم یکی از کسانی که از دست روزگار بسیار گلایه کرده، میرزا محمدرضای کلهر خطاب در دوره قاجار است. او شکوایه‌هایی نوشته و این موضوع را مطرح کرده است. می‌گویند میرزا نوشته و از وضع اقتصادی بد آن دوران گفته است. می‌گویند این‌قدر وضع مالی‌ام خراب شده که مجبورم پلو بخورم. چون جز بقال سر کوچه کسی به من نسие نمی‌دهد. کلهر نشانه‌های تاریخی زیادی نوشته و از زندگی ایشان منابع خوبی یافت می‌شود. به طور مثال میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه گزارش خوبی از او نوشته یا در «شرح حال زندگانی من»، مستوفی به‌خوبی زندگی او منظر، درگیر روزمرگی‌ها و کارهای اجرایی شده است و این کارهای اجرایی تاب و نفس دستگاه را می‌گیرد. موضوع دیگر این است که باید نهاد مدیریت‌کننده به اندازه ذی‌نفعان خود رشد کند. به‌عنوان مثال اکنون رادارهای پیشرفته‌ای داریم برای کنترل هواپیما. آیا ما می‌توانیم با رادارهای قدیمی که ۷۰ سال پیش به هواپیماها مسیر می‌داد، میزان صنعت نوین هوایی باشیم؟ از سوی دیگر شاید ۲۰ سال پیش مشکل ما با آن خصوصیاتش در دوره ناصری اما اکنون نیست. شاید معادل سال‌ها یک آپارتمان صدمتری در حوالی



باسداران با شریعتی باشد. آیا یک خوشنویس از خوشنویسان روزگار معادل هفت برابر کرایه خانه خود درآمد دارد؟ به‌این‌ترتیب یکی از هنرمندانی که بسیار از دست روزگار بابت نداری شکایت کرده، همین میرزای کلهر خطاط بوده است. ثروت میرزا احمد نیریزی از راه کتابت قرآن در دوره صفویه شاید از بودجه سالانه شهرداری اصفهان بیشتر بوده است. وقتی این اطلاعات تاریخی را در اختیار داریم، پس چنین تفکری که هنر را برنمی‌تابد و آن را معادل فقر می‌بیند، از کجا آمده است. این یک تصویر کلاسیک در میان هنرمندان ماست درصورتی‌که الزاما همه هنرمندان جهان امروز نیز افراد مستمندی نیستند. پس تلقی عمومی درست نیست. درباره هنر مسافانه بیشتر تهدیدهای آن بررسی می‌شود تا اینکه به فرصت‌ها توجه شود. از منظر سیاست‌گذاری هم به تهدیدهای آن بیشتر توجه می‌کنیم درحالی‌که هنر فرصتی همراه با فضل و پیشینه فرهنگی، همراه با توسعه اقتصادی و اجتماعی و حل بحران‌ها و تلطیف روحیه است؛ یعنی در دشوارترین شرایط و حتی در سوگ عزیزان، هنر با نغمه‌های خود از بار هر نوع مصیبتی کم می‌کند و در شادی نیز هنر به نیکی می‌تواند فضا را تلطیف کند. اشتغال که امروز عنصری بسیار اساسی و البته ضرورتی ویژه محسوب می‌شود، در زمینه هنر خلاق بسیار آسان‌تر، پایدارتر و کم‌زیران‌تر به نتیجه و عینیت می‌رسد.

✚ چگونه می‌توان این مسئله را حل کرد؟
با آموزش می‌توانیم از این معضل عبور کنیم. اگر چتر خود را وسیع‌تر بگیریم و نگاهی ملی‌تر و ایرانی‌تر داشته باشیم، ناگزیریم به همه هنرها نگاه کنیم و خاصیت مولد آنها را بپذیریم. مثالی می‌زنم، در نیمه نخست دهه ۷۰ پیش از دو میلیون نفر یافته فرش و بیش از دویومین میلیارد دلار صادرات فرش در ایران وجود داشت. فرش برای ما مانند نفس است، اگر می‌خواستیم فرش‌باقی با آموزش داشته‌ایم، هزینه کالری شکل می‌گرفت اما افراد آموزش‌ها را از خانواده‌ها فرامی‌گرفتند و نسل به نسل انتقال پیدا می‌کرد و تبدیل به استاد‌های بی‌بدیل فرش‌باقی می‌شدند. فرش یک شغل و هنر ایرانی محسوب می‌شود که در زندگی و در بدن زندگی ایرانی ریشه گرفته است اما کار را به جای رساندیم که امروز حداکثر ۷۰۰ هزار نفر یافته فرش و حداکثر ۶۰ میلیون دلار صادرات داریم.

✚ در این جغرافیایی که ترسیم کردید، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کجا ایستاده است. سیاست‌گذاری‌هایی که باید انجام می‌شده، چگونه بوده و به چه نحوی انجام شده است؟ به طور ساده می‌توان پرسید پس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چه کرده است؟

من به‌عنوان یک شهروند علاقه‌مند به هنر که به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نگاه کنم، در نگاه من با مدیرانی که در این وزارتخانه حضور داشته‌اند، تفاوت‌هایی وجود دارد. اما اگر نگاه واقعی داشته باشیم، یعنی نگاهی که خدش‌های ندارد و تناسب مطلوبی در آن وجود دارد، می‌شود گفت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جای سیاست‌گذاری، بیش از حد تصور درگیر اجرا بوده است. مثل رویدادهایی که پیش‌ازین به آن اشاره کردم. تعداد رویدادهایی که وزارت فرهنگ برگزار می‌کند، در بهترین حالت دویومین برابر روزهای است.

✚ در واقع شما با زیادبودن رویدادها مخالف نیستید. در اینکه دولت این‌همه رویداد برگزار می‌کند، تشکیک ایجاد می‌کنید و با آن مخالفید. مثلا اگر در روستایی به شکل خودجوش رویداد هنری برگزار شود، استقبال هم می‌کنید اما با وزارت دولتی آن مخالفید.

این فوق‌العاده جذاب است. وزارت فرهنگ و ارشاد براساس قانون مأموریت‌هایش که در سال ۶۵ تصویب شده، وظایفش در قالب یک مثلث سه‌ضلعی قرار می‌گیرد. یکی وظیفه سیاست‌گذاری و دیگری حمایت و هدایت و بعدی نظارت است. بیشترین اعتبارات این وزارتخانه به جای اینکه در این مثلث به گردش دربیاید و یک راهبرد اساسی را بیافریند، برای رویدادهای اقتضائی هزینه می‌شود. درحالی‌که این باید می‌آمد و در حوزه سیاست‌گذاری‌ها منظر ایجاد می‌کرد. بعد به‌وضوح مشاهده می‌کردیم که به نسبت چهار میلیون نفر فعال، دانشجو، دانش‌آموز و کنشگر هنر در زیرساخت‌ها به‌شدت این‌کمبود می‌تواند اختلاف‌های زیاد و ناکامی‌های متعدد به وجود بیاورد. باید این زیرساخت‌ها را توسعه می‌دادیم و مطمئن می‌شدم بخش خصوصی و هنرمندان می‌توانند بازار عرضه و تقاضای هنر و حتی بازار سبک‌رمی‌ها را بسازند یا در قابی ملی حمایتگر و هدایتگر این مسئله باشند. در تمام دنیا مسلحتم‌سنجی‌های ملی درباره هنر انجام می‌شود و فضا به گونه‌ای مدیریت می‌شود که هنرمندان و علاقه‌مندان به هنر بتوانند پیش‌قدم باشند و فضای هنری کشور را هدایت کنند.

چون این تصویر نامتناسبی بوده است، وزارت فرهنگ و ارشاد و مدیریت فرهنگی و هنری به جای منظر‌آفرینند، حرکت به سوی آن منظر، درگیر روزمرگی‌ها و کارهای اجرایی شده است و این کارهای اجرایی تاب و نفس دستگاه را می‌گیرد. موضوع دیگر این است که باید نهاد مدیریت‌کننده به اندازه ذی‌نفعان خود رشد کند. به‌عنوان مثال اکنون رادارهای پیشرفته‌ای داریم برای کنترل هواپیما. آیا ما می‌توانیم با رادارهای قدیمی که ۷۰ سال پیش به هواپیماها مسیر می‌داد، میزان صنعت نوین هوایی باشیم؟ از سوی دیگر شاید ۲۰ سال پیش مشکل ما با آن خصوصیاتش در دوره ناصری اما اکنون نیست. شاید معادل سال‌ها یک یا ن مئال می‌شود گفت وزارت

ما به‌عنوان نماینده مدیران ادوار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



در کارگروه انتخاب وزرای آقای دکتر پزشکیان انتخاب شدم. مقرر شد در جلساتی درباره کیفیت و فرایند و شاخص‌های وزیر فرهنگ گفت‌وگو شود و بعد از تعیین تکلیف این موضوع به مصادیق نیز پرداخته شود. در جلسات اولیه نیز حضور داشتم و کارگروه‌ها تقسیم شده بودند به نمایندگان ادوار، دانشگاهیان و وزرای ادوار و من به عنوان مدیران ادوار وزارتخانه فرهنگ حضور داشتم. تا زمانی که دویومین بزرگوار که در کمیته بودند، اعلام کردند که بنده نامزد وزارت فرهنگ هستم و البته خبر نداشتم که هم از بیرون و هم از دورن کمیته به عنوان نامزد و از طریق ایمیل به آقای دکتر پزشکیان معرفی شدم‌ام. از آنجا که رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار، تصمیم را واگذار کردم به مشورت با دوستان که آنها با محبت فراوان تکلیف کردند که بهتر است از کمیته انصراف بدهم و به عنوان گزینه خودم را در معرض داوری قرار بدهم. دوستان معتقد بودند که تیب جوان برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کم داریم و معتقد بودند شما هم جوان هستید و هم می‌توانید با تیب‌های مختلفی که با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سروکار دارند همراه شوید. بنابراین برحسب امتثال امر دوستان پذیرفتم در معرض داوری قرار بگیرم.

تا آن زمان هیچ صحبتی از آقای حدادعادل نبود. ظاهرا ایشان فقط خیر داشتند که بنده نیز جزء گزینه‌ها هستم. در نهایت بعد از استعفای من جلسات کمیته برگزار شد و در انتها بر حسب امتیازهایی که داده می‌شد، توانستم جزء پنج گزینه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشم. رئیس کمیته نیز تماس گرفتند که باید برنامه‌ای هم ارائه بدهیم که آماده کردم و به ایشان دادم اما این اتفاق بدون اطلاع بنده رسانه‌ای شد. بعد از معرفی گزینه‌ها آقای حدادعادل که بنده سه سال به عنوان دبیر فرهنگستان با ایشان همکاری هستم، حمایت کردند و طبیعی است بزرگان دیگری هم که من توفیق شاگردی آنها را داشتم نیز از من حمایت کردند. مثل استاد امیرخانی پدر خوشنویسی ایران، استاد فتح‌الله مجتبیایی، استاد اصغر دادبه، سرکار خانم گلستان و در واقع طیف متنوعی از بزرگان و استادان محبت داشتند و حمایت کردند. بدون آنکه من اطلاع داشته باشم، باید با تسویه دیگر چون قصد نداشتم و ندارم که هیچ تبلیغی نداشته باشم و عرصه هنر عرصه حساسی محسوب می‌شود که باید با تأمل در آن پیش رفت، حضور در عرصه و قدردانی از محبت بزرگان فرهنگ و هنر و دوستان ارزشمند را به بعد از اعلام تصمیم رسمی و مشخص دکتر پزشکیان در مورد وزیر فرهنگ موکول کردم. بنابراین بخشی از سوپر‌داشته‌هایی که پیش‌آمده به خاطر این باور من و وجود سرعت رسانه‌ها بوده است.

✚ برای اینکه کمی بیشتر در مورد این حواشی صحبت کنیم درباره مدرک تحصیلی خود نیز کمی توضیح بدهید؟

نظام دانشگاهی و نظام اداری ما برگرفته از نظام اداری فرانسه است. ما در ایران افرادی داشتیم که مهارتی آموخته بودند اما نه به صورت آکادمیک. از این روز نظام اداری نمی‌توانست آنها را بازنشاسی کرده و مدرک ارائه دهد. این موضوع باعث شد تا در سال ۱۳۱۰ برای اینکه نظام اداری بتواند این موضوع را حل کند، شورایی در وزارت فرهنگ و معارف آن زمان ایجاد شود تا مهارت را بازنشاسی کرده و به ادارات مربوطه معرفی کند که ایشان در رشته‌ای خاص توانایی دارد. این روند تا پس از انقلاب ادامه داشت. در دوران انقلاب دو شورای ارزشیابی در وزارتخانه علوم و فرهنگ تشکیل شد. من به عنوان یک هنرمند که از سال ۱۳۶۹ هنرجویی خودم را آغاز کرده بودم در سال ۱۳۹۰ پرونده ارزشیابی خودم را آماده کردم و به وزارت فرهنگ و ارشاد ارائه کردم. شورای ارزشیابی در چهار تا پنج ماه می‌بایست این فرایند را بازنشاسی کند ولی روند کار طولانی شد و به دلیل آنکه در آن زمان ارزشیابی بر اساس تطبیق زمانی انجام می‌شد، موضوع بنده انجام نشد.

تا اینکه من به عنوان دبیر شورای ارزشیابی وزارت فرهنگ منصوب شدم و پرونده خود را برای اینکه تعارض منافع به وجود نیاید، پس گرفتم. چند ماه گذشت و معاون هنری وقت وزارت فرهنگ به وزیر این وزارتخانه که رئیس شورای عالی ارزشیابی بود اعلام کرد که بنده در انتظار ارزشیابی پرونده خود بوده‌ام و چون به عنوان دبیر شورای ارزشیابی منصوب شده است، خود را از موضوع بازنشاسی مهارتش محروم کرده است. رئیس شورای ارزشیابی دستور دادند که چون در حال خدمت هستید، نباید باعث زیان خود شوید. بنابراین دوباره پرونده به جریان افتاد و آثار بررسی شد و گواهینامه مربوطه را دریافت کردم. چند سال بعد که من به عنوان معاون هنری منصوب شدم، بعضی از دوستانی که در حوزه رسانه فعالیت داشتند و این فرایند را نمی‌شناختند، به گواهینامه هنری‌ام اعتراض کردند و در حاشیه نیز آوردند که جوان است و نمی‌تواند این نوع گواهینامه را دریافت



کند. در حالی که هیچ محدودیت قانونی برای بنده وجود نداشت و این موضوع تنها به مهارت هنری ارتباط دارد. مثل کسی که بتواند جهشی درس بخواند و با ۱۵سالگی لیسانس دریافت کند.

من هم نامه‌ای نوشتم و مانند وکلای اجرایی که مدرکشان را تودیع می‌کنند به وزیر گفتم که من گواهینامه هنری خودم را به شما تودیع می‌کنم. چند سال بعد در دولت دوم روحانی که دبیر شورای ارزشیابی نبودم، دوباره پرونده را برای داوری ارائه دادم و بار دیگر گواهینامه‌ام تأیید شد و به اصرار بنده مجددا گواهینامه جدیدی برابم صادر شد.

مثل این بود که من از یک دانشکده یک مقطع را دو بار تحصیل کرده باشم.

✚ حوزه فرهنگ و ارشاد، حوزه بسیار شلوغی است. مطالبات زیادی در آن وجود دارد و با آدم‌های متفاوتی سروکار دارد و سطح ایدئولوژیک برخورد با این حوزه نیز متنوع است. برای شما نیز هنوز نیامده این فضای شلوغ شکل گرفته است اما شما فارغ از این سطح شلوغی و البته فارغ از قطب‌بندی‌های سیاسی که می‌دانم تعلقی به آنها ندارید، در مورد برنامه خود صحبت کنید. گفتمان شما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چیست یا برای این وزارتخانه به چه گفتمانی باور دارید؟

معتقدم نباید خللی به برنامه‌های جاری وزارت ارشاد وارد کرد و مأموریت‌ها را باید براساس برنامه‌ای که تاکنون داشته، ادامه داد. باید برنامه و سیاست‌گذاری‌ها را به نوعی متناسب با شرایط ذی‌نفعان این حوزه طراحی و اجرا کرد. پس از پیروزی انقلاب شاید در یک سال ۱۵ ایوم موسیقی بیشتر تولید نمی‌شد ولی در حال حاضر چندین هزار ترک در حال تولید است و واحد ششمارش تغییر کرده و پلتفرم متنوع عرضه نیز تفاوت یافته و نوع آفرینش آثار فرق کرده است. در تئاتر نیز این‌طور شده است؛ در سال ۹۷ حدود ۱۵۰ هزار اجرای تئاتر داشتیم و اکنون چهار هزار نمایشگاه تجسمی در سال برگزار می‌شود.

این اعداد بزرگ است و نباید خللی در آن ایجاد شود و در عین حال باید به توسعه زیرساخت‌ها پرداخت و به میزان عرضه و تولید توجه داشت. باید با تسهیل فرایند‌ها و در عین حال مراعات قوانین نظوری برنامه‌ریزی کنیم تا بتوانیم فرایند‌ها را اصلاح کنیم. فرایند‌ها می‌تواند از اصلاح ساختارهای کلان مدیریتی آغاز شود تا صدور مجوز‌ها و کمک‌کردن برای جلب سرمایه‌ها. اگر پیش از این ما صرفا فرهنگ و هنر را به عنوان یک حوزه مسئولیت اجتماعی معرفی می‌کردیم، امروز باید نگاه را فراتر ببریم و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و این حوزه متنوع با توجه به آمدن هوش مصنوعی و پلتفرم‌های جدید اقتصادی معرفی کنیم. فرهنگ و هنر صرفا یک مسئولیت اجتماعی نیست، بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و هنری در قالب اقتصاد خلاق در توسعه تولید ناخالص کشور‌ها اثر گذاشته است. سه‌ونیم درصد از تولید ناخالص جهان در حال حاضر از اقتصاد خلاق تأمین می‌شود و چشم‌انداز این است که این میزان باید به پنج درصد برسد. باید بتوانیم با توجه به آمدن هوش مصنوعی و پلتفرم‌های جدید و شبکه‌های مجازی مسیر رشد و شکوفایی خلاقیت‌های هنری را هموار کنیم. خلاقیت را باید در جایگاه دیگری بنشانیم و منابع معنوی را در کنار منابع مادی در نظر بگیریم.

✚ نظر شما در مورد راه‌اندازی نظام صنفی هنرمندان چیست؟
در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فصالان حوزه موسیقی از ارشاد مجوز می‌گرفتند و آن را به بازرگانی می‌پردند تا تأیید کنند. آیا امروز نیازمند طی‌کردن این مسیر و دریافت مجوز از چند سازمان هستیم درحالی‌که بسیاری از ترانه‌ها و آفریده‌ها در شبکه‌های اجتماعی عرضه می‌شود، با دوربین‌های کوچک فیلم ساخته می‌شود؛ ابزارها تغییر کرده‌اند اما در مقابل قوانین هنوز تغییر نکرده است. خیلی از بحث‌ها و بسیاری از فرایند‌ها باید متناسب با روز تغییر کند. بهترین عوامل اجرای این قوانین هنرمندان هستند. آیا در قالب فردی می‌شود حرکت اجتماعی را دنبال کرد؟ خیر. پس تشکیل نظام صنفی هنرمندان یکی از ضرورت‌هاست؛ فارغ از اینکه چه کسی وزیر باشد، چه دولتی و چه گرایشی باشد، این تکلیف تاریخی برعهده ماست تا بسیاری از فعالیت‌ها را از چارچوب اداری صرف، به چارچوب اداری و تخصصی بکشانیم که اداره‌کنندگان هنرمندان باشند، ازاین‌رو تشکیل آن اهمیت زیادی دارد. نهاد‌ها و خانه‌ها و تشکل‌ها ۲۰ سال قبل ایجاد و الان به اندازه کافی بالغ شده‌اند. وقت توسعه ساختاری است زمان را نباید از دست داد. اصناف باید در میان مردم باشند. قطعا صنف برده‌ای از اقتصاد مردم و با اقتصاد اجتماعی محسوب می‌شود. زمان توسعه ساختاری را نباید از دست داد. تشکل‌های هنری باید صنف شوند و در میان مردم باشند و مسیری که سایر اصناف توسعه‌یافته طی کرده‌اند آنها نیز پشت سر بگذارند.